

آذربایجان

گزونی

عادات و آداب آذربایجانیان (۱)

اقوام و ملل مختلفی که در زیر لوای پرچم ایران باستان و امپراطوری عظیم الشان هخامنشیان و ساسانیان بنام «ایرانی» با کمال افتخار و سر بلندی زیست می‌کردند و آثار مدنیت را از لحاظ دانش و هنر و نتایج نبوغ و بلوغ را از نظر مردانگی و شجاعت بتمام معنی دارا بودند همه وقت و در همه حال در برابر قوانین و مقررات کشوری یکسان و شاهنشاه با اقتداری که بر تمام آنان حکومت و فرمانمائی میکرد با رعایت عدالت اجتماعی افراد ملت را از هر قوم و طایفه بچشم مهر و محبت مینگریست و با دست نصفت و دادجویی آنها را نوازش میکرد. مردم نیز ویرا بادیده احترام مانند یک پدر مهربان با احتشام میدیدند و گردن باطاعت و فرمانش مینهادند. بنا براین بود و نبود برای همه بود و تبعیضی بین اقوام و طوائف گوناگون ایرانی دیده نمیشد.

(۱) اینک که بتحریر این قسمت از یادداشتهای خود پرداخته‌ام (دیماه ۱۳۲۷)

با کمال تأسف از آذربایجانیان عزیز دو و دوره خدمت در آذربایجان بیایان رسیده در طهران بکار دیگری مشغولم.

نتیجهٔ درامور کلی و روابط و حقوق عمومی و مقررات و قوانین همگانی هم آهنگی کامل در تمام نقاط پهناور. کشو و موجود و آثار این وحدت و یگانگی در امور مملکتی قومیت و ملیت یکتائی را بنام نامی «ایرانی» بوجود آورد که پشت امپراطوران مقدونیه و روم را بلرزه میآورد و کمر آنها را در برابر مرکب شاهنشاه ایران خم میگرد. ایرانی اعم از فارسی و ترک و تازی در هنگام ترکتازی همگی مظهر غیرت و شهامت بوده و در وطن پرستی و عرق همنوع دوستی سر آمد عصر خود بوده و فرقی بین ایرانیان ماوراءالنهر یا بین النهرین نبود.

اما در زندگانی خصوصی و آداب خانوادگی هر یک با کمال آزادی تابع آداب و سنن مخصوص بنسود بوده و این اختلاف آداب و عادات کوچکترین تاثیری در روابط عمومی آنان و هدف اصلی ایرانیان مطلقاً نداشت.

حمله اعراب و تبلیغ دیانت اسلام در روابط خصوصی و بعضی آداب اجتماعی تغییراتی داد و صفات و عادات عالیسه و ممتازة ایرانیان از قبیل خدا شناسی پندار و گفتار و بگردار نیک صداقت و راستگویی سبق رمایه مهمان نوازی رعیت دوستی دستگیری از بینوایان و مستمندان و امثال آن حتی مراسم عید بزرگ ملی یعنی نوزوز که مورد تائید قرار گرفت کماکان پای بر جای و در غین حال آتشکده ها خاموش و بت پرستی و امتیاز طبقاتی بر طرف بعوض مسجد و محراب و منبر و مدرسه برای تقرب بخدا و حق پرستی و تعلیم و تعلم علوم دینی و اخلاقی بر قرار و خلاصه ترکیبی از نیکی ها بوجود آمد و علم و فلسفه نوین ظاهر شد که مولود آن شخصیت های بزرگی از ایرانیان است که هم اکنون آثار گرانبهای آنها در دست استفاده و مایه مباهات بازماندگان بلکه جهانیان

میباشد.

باید گفت آذربایجان یا مهد زرتشت که جزئی از ایران قدیم و جدید است از این مواهب بیشتر از هر جا بهره مند و حال نیر مجموعه محاسن آداب و سنن ایرانیان را چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام دارا است و ما بذکر کلیاتی از آن میپردازیم و تجزیه و تحلیل هر یک را بذوق خوانندگان گرامی وا میگذاریم و هر گاه این وجیزه حق مطلب را آنچه که هست ادا نکنند و این مختصر نماینده تفصیل نباشد دانشمندان آسامان راست ~~صکه~~ تدارک و جبران آنرا بنمایند و مرا از شرمندگی برهانند.

بذکر مقدمه دیگری نیز نا گزیریم که شأن قضاوت در باره اطوار و افکار حرکات و سکنت قوم و ملت و دسته و جمعیتی آن نیست که عادات و آداب آنرا قیاس با وضع و رفتار خود گیرد و با این مقایسه فعلی را مقبول یا عملی را مردود شناسد و همچنین بی انصافی روا دارد و اعمال اشخاص معدودی از آن قوم و دسته را کلیت دهد و ناشی از عموم داند زیرا بفرض اول ممکن است سنت پسندیده ای با سلیقه و رویه او وفق نکند و عیب و نقص بشمار آید و بر خلاف روش نا پسندی با میل و اراده او مطابقت کند و نیکی جلوه نماید و بفرض دوم تحمل خاطره ناخوش از کسی یا کسان معدود و محدودی موجب گمراهی و تشخیص خطا گردد و اثر آن در تاریخ جز بعثت و خلاف حقیقت چیزی بیار نیورد بنا بر این راه صواب آنست که اولاً قضای از هر پیرایه مبری باشد ثانیاً مدتی در محل اقامت و از نزدیک با طبقات مختلف در مسائل - اعمال و عادات افراد را بدقت مشاهده روش اکثریت را بفهمد و آثار و نتایج حاصله را با ذره بین نصفت و عدالت بسنجد آیوقت آنچه را که درك کرده باز گوید یا بنویسد مع الوصف باز خالی از نقص و عیب نیست کما اینکه نگارنده

با اقامت دو ساله خود در آذربایجان (آذر ماه ۱۳۲۵ تا آبانماه ۱۳۲۷) و مطالعه در روحیات مردم آنسامان و اصطکاک با طبقات مختلف بازمهتقدم که هنوز عشری از اعشار را درک نکرده و کاملاً بحقیقت پی نبردهام و حتی مطلب را چنانچه هست ادا نتوانم کرد .
اینک وارد موضوع میشویم :

۱ - اتکاء بنفس

بعثت در اتکاء و اعتماد بنفس موضوع جداگانه ایست و ذکر آن در این مقال ضروری نیست لیکن باید گفت که آذربایجانی چنان متکی بنفس است که باید او را سرآمد همه ایرانیان دانست و این صفت بزرگ را من در تمام طبقات آذربایجانی دیده ام و اگر گاه خشونت مشاهده شود ناشی از حد اعلی و اکمل اعتماد بنفس است و باید باین معنی توجه داشت و بیجهت و خلاف انصاف آذربایجانی را عصبی و تندخو نشناخت
اینکه یاد شد این صفت بزرگ را من در تمام طبقات آذربایجانی دیده ام ، باحقیقت توأم است زیرا بعضی از خصایل پسندیده ممکن است در بعضی از طبقات قومی باشد و در بعضی نباشد مثلاً صداقت یا عصمت یا تقوی ممکن است بواسطه فقر و تنگدستی از طبقات ضعیف و ناتوان قومی رخت بر بندد و فقط مخصوص توانگران که نیازی بانحراف نداشته باشند باقی ماند و هم چنین اعتماد بنفس بعلت ضعف نفس که ابداً ارتباط بفقر و غنا یا احتیاج و عدم احتیاج ندارد منحط شود ولی برآستی آذربایجانیان در هر حال کمال اعتماد بنفس را دارا هستند من باب مثال واقعه کوچکی را نقل میکنم تا درس عبرت برای دیگران باشد

روزی در تبریز ژنده پوشی که حتی پیراهن در تن نداشت و لباس پشمین و وصله خورده او بدنش را آزار میداد از من در خواست ارجاع شغلی

بفراخور حال کرد و این تقاضا ابدا آمیخته باعجز والاحاح نبود ولی رسوم ادب را بعد اقل بجای آورد ویرا گفتم چون روز به نیمه رسیده و انجام این تقاضا امروز عاجلا مقدور نیست هر گاه فردا صبح مرا بازدید کنی مسئولت را اجابت خواهم کرد بدون تملق و چاپلوسی که رسم بعضی فرومایگان است ساعت و محل ملاقات را پرسش کرد و ازمین جدا شد باخود اندیشیدم چنین کسی با این حال زار قطعاً فوق العاده گرفتار و برای خرج امروز معطل و وامانده است تو که او را بفردا حوالت میدهی آیا فکر امروز او را کرده‌ای در نتیجه این اندیشه با صدای بلند (عمواوغلی جان) اورا اطلبیدم و اجرت یکروزش را تقدیم و تأکید در بازگشت وی برای فردا نمودم چه تصور میفرمائید؟ آیا اسککناس را ازمین گرفت و مانند دیگران دعای فراوان کرد؛ خیر! باتندی و خشونت آنرا پس داد و گفت:

«گدائی نکرده‌ام بلکه در خواست کار دارم من در برابر رنج و زحمت اجرت میخواهم نه پول بلا عوض - تا حال برای شما کاری انجام نداده‌ام که اجرتی را مستحق باشم. امروز را نیز مانند ایامی چند که بیکار بوده‌ام بهر ترتیبی هست میگذرانم اگر راست میگویند فردا بوعده خود وفا کنید تا نزد من عزیز و محترم باشید.»

این گفته‌ها مولود همان اعتماد بنفیس است و ملاحظه میفرمائید با نهایت پریشانی و فقر و مسکنتی که داشت آنرا از دست نداده و بتیام معنی دارا بود.

من اورا بی اختیار بوسیدم و در آغوش مهر و محبت خود قرار دادم و حال آنکه چشمانم پر از اشک بود و این مناعت طبع و عزت مقام و اتکاء بنفسی که در نهاد یکنفر عمله آذربایجانی دیدم مرا چنان از خود بین خود ساخت که تا عمر دارم باذربایجانی احترام میگذارم و چون میدانستم که یکی

از ذمائم اخلاقی مخصوصاً در نظر آذربایجانی خلف و عداست بهر قسم بود برای او کاری فکر نکردم و همان فردا صبح ویرا از خود راضی ساختم و الا قطعاً برای همیشه مرا بزشتی بساد میکرد و اثر این خلاف هیچگاه از قلب پاک اوزدوده نمیشد.

بردولت است که بچنین قوم و جمعیتی توجه کند و اورا نرنجانند و وسائل اشتغال افراد را فراهم سازد و بدون شك بی مبالاتی در این قسمت بسیار گران تمام خواهد شد.

روی همین اتکاء بنفس آذربایجانی دروغ نمیگوید و مکتونات قلبی خود را زود بروز میدهد و خلاصه درد دل چیزی را اعم از خوب و بد نگاه نمیدارد کمتر دیده شده است که بیجهت با کسی پیمان دوستی ببندد و اگر بست آنرا بگسلد. در دل رنجش از کسی حاصل کند و بروی او نیاورد و خلاف آن بر زبان جاری سازد اساساً از قیافه و بر خورد آذربایجانی روشن و واضح است که بامخاطب خود درعالم صفا و محبت است یاخلاف آن.

آثار مترتبه :

الف - غرور ملی

غرور ملی آذربایجانیان بقدری است که نزد عموم ایرانیان قابل ستایش است و این ناشی از اعتماد بنفسی است که آنان بتمام معنی دارا هستند این احساس بقدری بارز و ظاهر است که هریننده دربادی امر بحقیقت آن پی میبرد هرگاه کسی بعد یا بسهو بیکی از مقدمات ملی آنها اهانت و یا نسبت بشخصیتهای مورد اعتماد و برجسته اعم از آذربایجانی و یاسایر اقوام ایرانی بی اعتنائی کند یادری حفظ شخصیت و مقام خود لاابالی باشد بزرگترین باخت را در زندگانی کرده است و برای ابد منفور آذربایجانی است

غرور ملی - آذربایجانیان را بنظام و تبعیت از مامورین انتظام و احترام

مافوق ورعایت حیثیت افراد برجسته و سررشته داران امور و میدارد ولی وای بحال کسی که این نظام و انتظام را اخلال کند و یا مامورین ستوده را وهنی نماید و یا سررشته داران امور عملی نمایند که منافی با حیثیت و شخصیت آنها باشد که در چنین صورتی همه هم آهنگ از دور و نزدیک، کوچک و بزرگ، فقیر و غنی او را مردود می‌شناسند و از خود دور می‌سازند. تبعیت از افراد بی شخصیت یا شخصیت‌های کوچک بسیار دشوار است بلکه ممتنع خواه با او سرو کار داشته یا نداشته باشند و چون این غرور جمعی و ملی است لهذا قیام بر علیه هر موضوع یا شخصی که مورد نفرت عامه است بسی سهل و آسان است و شاید احتیاج بسرو سردار نداشته باشند زیرا همه بواسطه همان اتکاء بنفس و غرور ملی سرو سردارند بهترین شاهد متال واقعه روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ است که قبل از ورود ارتش بتبریز خود مردم کار متجاسرین را تصفیه و زمینه را برای ارتش مهیا ساختند چون فعلاً نمی‌خواهم بذکر تاریخ سیاسی پردازم از این حدیث می‌گذرم و بوقت دیگری می‌گذارم و بیان مدعا را بدو گفتار خاتمه میدهم

۱ - بین خیابان تربیت و خیابان استانداری تبریز بازارچه ایست که در آن یکی از مظاهر غرور ملی باقد بلند و ریش سفید و قیافه جذاب بکار بقالی مشغول است این پیرمرد زنده دل هفت پسر و نوه دارد عموماً مانند سایر آذربایجانیان بسیار شجاع و غیورند صبح ۲۳ آذر آنرا احضار و امر میدهند باید بچنگ آنانکه بر علیه استقلال و تمامیت ایران قیام کرده بودند بروید و هر یک تفنگی را که از مال ملت برای حفظ و حراست حدود و ثغور آن خریداری شده باز گیرید و با همان تفنگ او را بسزای عملش برسانید مبادا آنکه یکی از شما کشته شود و دیگران پشت کنید که این بزرگترین تنگ خانواده ما خواهد بود پسران نیز چنین کردند و شامگاهان فاتح و مغرور بسر

وقت پدر آمدند پدر نیز فردای همانروز هر هفت تفنگ را بارتش تسلیم و ماجری را بیان داشت

۲ - پیرزنی بوسیله یکی ازدوستان بایک تفنگ و پنجاه فشنگ بفرمانده لشکر مراجعه و چنین اظهار کرد:

پسرم در واقعه ۲۱ آذر ۱۳۲۴ سرباز بود پس از آنکه لشکریان مقیم تبریز تسلیم متجاسرین شدند شب بخانه آمد و گفت این تفنگ و فشنگها و دیعه گرانبھائی است که از طرف ملت ایران بمن سپرده شده و من آنرا تسلیم نخواهم کرد مگر بارتش ایران تو مادر آنرا چون جان شیرین نزد خود نگاهدار و مرا بخود واگذار که بالباس مبدل ترك مسکن کنم هر موقع آرتش ایران باین سرزمین وارد شد تو این و دیعه را بفرمانده لشکر تسلیم و حق را بمن له الحق برسان اکنون با اینکه از پسرم هیچ خبر ندارم امانت او را که در این مدت دور از چشم اغیار نگاهداشته‌ام بشما تسلیم میکنم و از خدای متعال مجد و عظمت ایران عزیز را همواره مسئلت مینمایم و در این مدت نگران بودم که مبادا عمرم بسر آید و انجام این خدمت را موفق نشوم شکر خدای ایران را که بارزوی خود نائل شدم حال مرگ بر من گوارا است و لو اینکه پسرم را نینم.

ب - وطن پرستی

حس وطن پرستی آذربایجانی زبانزد خاص و عام است در این راه همه وقت بشهادت تاریخ آزمایشها داده بطوریکه وقتی پای وطن در میان آید حاضر است از سروجان بگذرد فتحی که شاه عباس کبیر در جنگ با ترکان عثمانی نصیبش شد و لشکریان آنها را پس از بیست سال اقامت در آذربایجان بخارج از ایران راند زاده سربازان چریک آذربایجانی بود که با سربازان قزلباش مجموعاً شش هزار تن در برابر بیست و پنج هزار سرباز عثمانی آن شجاعت خارق العاده

را از خود بمنظور رهائی وطن از چنگ ییگانگانه بروز دادند و چنانچه همه میدانند
طلایه‌دار مشروطیت ایران در رهائی از ظلم و بی‌داد ستمگران و مستبدان
آذربایجانیان بودند و سایر ایرانیان همه بحق معترف و مدعن باین معنی هستند
و در صفحات تاریخ ایران نام آذربایجان بر شادت و شجاعت و وطنپرستی
ثبت خواهد بود.

ج - حفظ ناموس و رعایت حال خانواده

حفظ ناموس یکی از شعار اولیه آذربایجانیان است و باین سبب زنان
و دختران کاملاً تابع ازواج و اولیاء خود بوده و بالنتیجه طلاق شذوندر و
منافیات عفت در آذربایجان بسیار کم است و در آمار جرائمی که بعداً
می‌آید مطلب واضحتر خواهد شد.

باین جهت در رعایت حال خانواده واجب النفقه (زن و فرزند)
آذربایجانیان بسیار مهر و در تامین رفاهیت حال آنها بینهایت کوشا است
بعدهی که بتمام تعصب میرسد.

د - تعصب در عقیده و دین

تعصب در عقیده و دین چنان است که ابداً سستی و رخسوت در آن دیده
نیشود و اگر احیاناً برخی در انجام بعضی از فرائض تهاون بخرج دهند لکن
تظاهری نمیکنند و در نزد دیگران اظهار تعصب و بستگی کامل مینمایند و بنا
بر این آنانرا باید ثابت العقیده نامید

چنانچه قبلاً گفته شد و در آمار نفوس ملاحظه گردید اکثریت نزدیک
باتفاق معتقد باین اسلام و مؤمن بآنند نهایت قسمت شمال و شرق آذربایجان
شیعه و قسمت جنوب و غرب آن سنی هستند و سایر فرق اسلامی بندرت دیده
میشود

بعات همین علاقه دینی علماء و روحانیون و اولاد رسول اکرم در نزد

آنان لازم الاحترام و واجب‌الرعیه بوده و جزء شخصیت‌های ممتاز بشمار می‌آیند

۵ - امساک در خرج

آذربایجانی برای آنکه لطمه بصفت و غریزه اعتماد بنفس وی وارد نشود و در نتیجه احتیاج و فقر و مسکنت این خصلت را از دست ندهد در خرج امساک دارد و از هزینه تجملی و تفنی گریزان است درس اقتصاد را خوب آموخته و در هر حال سعی و تلاش در نقصان خرج از دخل دارد و در آمدش بهر میزان که هست پایه معیشت را نازلتر از آن قرار میدهد این خصلت بسیار پسندیده موجب شده است که در آذربایجان یهودی یا وجود ندارد یا کالعدم است و در آمار نفوس بان اشارت رفت

این داستان را از آذربایجانیان شنیده‌ام که روزی مرد یهودی بشهر تبریز در آمد. و یک الاغ و یک مرغ و یک ریال وجه نقد بیش نداشت و بقصد اشتغال بکار و اکتساب معیشت نزد بازار گانی تبریزی شتافت از او پرسش کرد که اگر کسی گرسنه و بکریال پول داشته باشد چه کند و حال آنکه الاغ و مرغ او نیز گرسنه باشد تاجر تبریزی بلا فاصله جواب میدهد چنین کسی یک ریال بیهای خربوزه‌ای میدهد پوستش را بالاغ و تخمه اش را مرغ و مغز خربوزه را خود می‌خورد و از تبریز مسابی درنگ خارج میشود. پس از این بیان کلیمی تکلیف خود را میداند و باصطلاح معروف سرخرش را می‌گیرد. داند و از حوزه آذربایجان چشم می‌پوشد تا بر او گزند نرسد

باید گفت تمامی مراتب مذکور ناشی از خصلت اتکاء بنفس و ثبات عقیده است و سوخ در آن بهیچوجه من‌الوجوه ممکن نیست توضیح آنکه هرگاه آذربایجانیان در اثر فشار برای مدتی ناچار بتمکین مخالفی یا تقیه از او باشند در تمام مدت رنج می‌برند ولی هضم نمی‌کنند تا روزی باتکاء همان خصلت اعتماد بنفس بر مخالف چیره آیند و او را از پای آورند .

چنین معروف است که آذربایجانی دیر جوش و زمخت است این تعمیر اگر منظور خشونت باشد صحیح نیست و اگر مقصود پیروی از حقیقت باشد صحیح است زیرا :

آذربایجانی تا کسی را نشناسد بار اظهار آشنائی نمیکند و تا با کسی دوست نباشد حقیقت دوستی را آشکار نمیسازد اینککه عیب نیست بگذرید از مردمی که بدون شناسائی کسی اظهار ارادت میکنند و او را بصفات حمیده و ملکات پسندیده متصف و ستایش مینمایند این امر کاری است خلاف حقیقت و محمول بر تملق - و بچنین اشخاص مطلقاً اعتماد نتوان کرد و دو راست از مردمی که حس اعتماد بنفس را واجد باشند گفتار و کردار خلاف را تبعیت کنند - باید گفت آذربایجانی دیر جوش است و دیر گسل - بکسی بزودی عقیده پیدا نمیکند ولی وقتی پس از آزمایشها معتقد شد بزودی او را فراموش نمیکند اگر دیگران چنین نیستند عیب بر آنها است

ضمناً بواسطه تحولات و انقلابات گوناگونی که در آذربایجان رخ داده ناهمواریها و ناپایداریها و ناسازگاریهایی که متواتر آید شده در آذربایجان نزد آذربایجانیان اصل عدم صحت است مگر آنککه خلاف آن ثابت شود و این دستور کلی شرعی و عرفی که در اعمال مسلمین یا مردم محمول بر صحت است مگر آنککه خلاف آن ثابت شود، واژگونه شده و بصورت فعلی در آمده است در نتیجه تا حدی اعتماد را از مردم سلب و همه را بهم بدبین ساخته و بالاخره قیاس مع الفارق که مولود آن زودرنجی و بدبینی و عدم اعتماد بیکدیگر و نفاق و اختلاف است بوجود آورده و رفع آن نیز مشکل نیست - هر قدر سران امور در تزکیه نفس و تهذیب اخلاق خود کوشا باشند جلب اعتماد مردم را خواهند کرد و به بیانی که ذکر شد آذربایجانیان در حفظ جانب حقیقت سعی جمیل و نیکو بکار میبرند و از هیچگونه فداکاری و

وفاداری دریغ نمیورزند

از مطالب بالا و مطالعات دیگر مشایخ زیر بدست میاید
الف - نا آشنا و آشنا و دوست و رفیق در نظر آذربایجانی یکی نیست و
حساب هر يك جدا است مثال :

مرد آذربایجانی که بامنش سابقه دوستی از تهران بود و در تبریز نیز
همواره معاشرت داشت روزی بمعیت مرد دیگری که او هم آذربایجانی بود
بدیدنم آمد مرا باو اورا بمن معرفی کرد شخص همراه بسیار ساده و صریح گفت
« نامش را شنیده ام ولی هنوز اورا مانند شما نمیشناسم ، این جسارت در نزد
اریاب خرد قیمت دارد زیرا بعضی عادت کرده اند در این موارد بگویند
« کمال ارادت را حضور مبارک دارم و روی همین سابقه ارادت با نهایت اشتیاق
بزیارتش شتافتم و هکذا عبارات دیگری شبیه بان که همه خلاف
حقیقت است ،

بخطا درم در تهران بمجلس یکی از دوستان رفتم چند نفر دیگر
نیز در محضر او بودند و از هر بایی سخن میگفتند یکی از آنها نسبت
بدیگری که حاضر مجلس و هر دو با من بیگانه بودند فوق العاده اظهار
محبت و ارادت میکرد آهسته از او پرسیدم که نام این محبوب و معشوق شما
چیست کمی اندیشید و گفت « متأسفانه نام نامیش را فراموش کرده ام ! ،
این قبیل الفاظ و عبارات بی معنی هیچگاه از دهان یهکنفر آذربایجانی
بیرون نمیآید

ب - آذربایجانی دیر جوش است و ای خوش جوش در نتیجه با خوبان
خوب است و بآبدان بد حق زحمت و نعمت را میگذارد یعنی حق شناس است و
بدی و زشتی بدکاران زشت سیرتان را فراموش نمیکند و در دفتر خاطرات

زندگانی خود برای همیشه ثبت مینماید چیزی در دلش نقش نمیندد مگر آنکه بر زبانش جاری سازد و چیزی را بر زبان جاری نمیکند مگر آنکه بر دلش نقش بندد بنا بر این هم حقیقت است و هم کینه توز و بالاخره در دوستی و دشمنی هر دو ثابت است

ج - با اعتماد بنفس که دارد طالب احترام است و هر گاه کسی رعایت حرمت او را نکند مطلقاً انتظار احترام نباید از طرف وی داشته باشد

د - آذربایجانی بسیرت و شخصیت اشخاص توجه دارد نه بصورت و وضعیت آنها بنا بر این شخصیتهایی که پیاکدامنی و وطنپرستی بزرگواری و مناعت طبع موصوف باشند مورد احترامند

ه - برای پیدا کردن شخصیتها حس کنجگاوای آنان زیاد است و باید در معاشرت کاملاً رعایت جهات را کرد

و - باز بمناسبت اعتماد بنفس که دارند بسیار زود رنج و در معاشرت سریع الٹاثرند نباید دل حقشناس آنان را با ترك اولی مخدوش کرد.

ز - در اثر انقلابات و تحولات و صدمات زیاد حس بد بینی آنان تند و حاد است نه تنها موجبات تحريك آنها نباید فراهم کرد بلکه تدریجاً بوسیله عمل صالح و کردار پسندیده بایستی این صفت را از آنها دور ساخت.

ح - از تظاهرات و تبلیغات نیک و بد گریزان و از مردم پر حرف روی گردان است خود او کم حرف میزند و میل دارد کارگردانان و کارکنان نیز کم حرف باشند و بعمل گریند و بهمین دلیل شعرا و خطیبانی که فقط گرد لفظ بگردند در آذربایجان کم و نادر است و آثار آنها ارزش زیادی ندارد

ط - بسیار صریح اللہجه و در عین حال دیر باور است

ی - کهتران احترام مهتران و مهتران حقوق کهتران را مرعی میدارند

و این امر علاوه بر رابطه زن و شوهر و پسر و پدر نسبت برعیت و مالک نیز تسری دارد و جز معدودی از رعایا که شانه از زیر بار مالک خالی میکنند و معدودی از مالکین که بحقوق رعایا تجاوز مینمایند و این دو بهم پیوستگی دارد حرمت و حق طرفین نسبت بسایر نقاط ایران بیشتر و بالاتر مراعات میشود:

۴- زبان -

چهار پنجم اهالی آذربایجان ترکی و یک پنجم باقی بزبان ارمنی-آسوری کردی صحبت میکنند و تمام آنانکه سواد فارسی دارند یا بنقاط فارسی زبان ایران مسافرت کرده اند فارسی هم بلدند و شیرینی زبان فارسی بیشتر از دهان آذربایجانی مشهود و جاری است

ترکان فارسی گوی بخشنندگان عمرند

ولی اشتباه نشود ترکی آذربایجانی مشابه با ترکی عثمانی و قفقازی نیست و اختلافات زیادی دارد چنانچه ترکی عثمانی را آذربایجانی که سواد ندارند و یا بخاک ترکیه مسافرتی نکرده اند بزحمت حالی میشوند و همچنین ترکی قفقاز را در آذربایجان زبان عوام میدانند و چندان اهمیتی بدان نمیدهند. در موضوع زبان آذربایجان بهیرین تتبع و تحقیق را دانشمند آذربایجانی مرحوم سید احمد کسروی تبریزی در رساله «آذری یا زبان باستان آذربایگان» نموده و با بودن رساله مزبور اینجانب بی نیاز از بسط مقال خواهم بود بنابر این خوانندگان گرامی را بمطالعه آن کتاب حواله میکنم و برای آنکه یادداشتهای اینجانب ناقص نباشند اجمالاً پیدا شدن زبان عرضی ترکی را یاد میکنم

مردم آذربایجان از نژاد ماد (یکی از تیرمهای آریان یا ایران) میباشد و چنانچه تاریخ نشان میدهد تا قرن ششم هجری زبان آذری که یکی از شاخه های زبان پارسی است مانند گیلگی - سمنانی - مازندرانی شوشتری و امثال آن که همه از یک ریشه هستند زبان ساکنین این سر زمین

بوده و آذربایجانیان با این زبان سخن میگفتند و هم اکنون نیز در بعضی از نقاط آذربایجان که شرح آن بعداً بیاید بزبان آذری و دری تکلم میکنند و اسامی شهرها و قصبه‌ها و دیه‌ها و کویها و برزنها در شهرها که بزبان پارسی است خود دلیل بارز آن است و ما در بحث شهرستانها و قصبات و دهات تابعه ذکر می‌کنیم از آن خواهیم کرد

آغاز زبان ترکی

زبان ترکی در آذربایجان از زمان سلجوقیان و بر اثر کوچاندن ترکهای سلجوقی باین سرزمین شروع گردید و سپس در دوره اتابکان و خوارزمشاهیان و قره قویونلیان و آق قویونلیان که عموماً ترک زبان بوده و در آذربایجان چند قرن حکمرانی کرده‌اند ریشه دوانیده است

در سال ۹۹۳ هجری قمری که سلطان مراد سوم پادشاه عثمانی سلطان محمد خدا بنده پدر شاه عباس بزرگ را شکست داد و آذربایجان را (با استثناء اردبیل) اشغال کرد عثمانیان نزدیک به بیست سال در تبریز و سایر نقاط آذربایجان زبان ترکی را تبلیغ و آنرا رسمیتی دادند

بر اثر این عوامل در جریان هفت قرن اخیر زبان ترکی در آذربایجان با فارسی عجین شد و باین صورت درآمد که حال مشاهده میشود. ولی باید بالصراحت گفت مردم آذربایجان در جریان این چند قرن اصل و ریشه زبان خود را از دست نداده و فراموش نکردند و پاس حرمت آنرا بنحو شایسته نگاه داشته زیرا :

۱ - چنانچه مدارک تاریخی نشان میدهد در تمام ادوار نامبرده زبان پارسی زبان رسمی آذربایجان بوده و تمام فرامین و دفاتر رسمی دیوانی بزبان پارسی نوشته شده و میشود.

۲ - قانون اساسی ایران و متمم آن که مورد احترام عموم آذربایجانیان است و بر اثر سعی و جدیت و فداکاری آنها بدست آمده زبان رسمی ایران

نسخه کف دست

را فارسی شناخته و این خود نشانه بارزی از توجه مردم آذربایجان باین زبان است

۳ - سخن سرایان بزرگی که در طول این چند قرن از صفحه آذربایجان برخاسته اند مانند قطران - شمس تبریزی - نظامی - همام تبریزی - صائب تبریزی و امثال آنها عموماً پیارسی ترانه و شعر سروده و کتابت کرده و بالاخره بزبان مادری خود یعنی فارسی و بوطن مألوف خویش یعنی ایران مباحثات کرده اند

۴ - اسمی غالب شهرها و برزنیهای آن و قصبه ها و دیه ها که بزبان فارسی بوده اکنون نیز بهمان اسم نامیده میشود و تغییری در آن داده نشده

• هرگاه نامه ها و تلگرافهای مردم آذربایجان را که بیست و تلگراف داده میشود از نظر بکنندراضید مشاهده میفرمائید که پک نامه یا تلگرافیکه بزبان ترکی مکاتبه یا مخابره شود نیست و عموم آن بزبان پارسی است

۶ - در تمام مکاتب و مدارس زبان فارسی تدریس میشود و ~~مکتب~~ یا مدرسه که زبان ترکی در آن تدریس شود اصلاً وجود ندارد

۷ - آثار قدیمه و کتیبه های باستانی در تمام نقاط آذربایجان بخط و زبان پارسی است و احیاناً در آن عربی هم دیده میشود و هیچ کتیبه و حتی سنگ قبری اهم از قدیم و جدید دیده نمیشود که بزبان ترکی ترسیم شده باشد

۸ - هنوز در بعضی نقاط آذربایجان زبان آذری و دری رایج و از زبان ترکی چیزی نفهمیده و ادا آشنا بآن نیستند از این دلایل و شواهد بسیار است و نگارنده در مدت دو سال اقامت خود در تبریز و سایر شهرهای آذربایجان کوچکترین اثری از مردم آذربایجان در تطویل بزبان ترکی ندیدم و کاملاً تشخیص دادم که آرزوی دیرین و حال آنها اینست که با تحصیل

زبان پارسی این زبان عرضی ترکی را ترک گویند و خود را از شر ترک و فارس آسوده گردانند

آذربایجانیان در حفظ آثار ایرانیت و در اعتلا و مجده و عظمت ایران بیش از برادران پارسی زبان خود کوشا و علاقمندند بهین دلیل طرف علاقه همگانی و کامل همه ایرانیان بوده و هستند

بعقیده اینجانب برای مبارزه باز بان دست و پاشکسته ترکی و جهت انتشار زبان پارسی در سر تاسر آذربایجان از هر وسیله خود مردم آنسامان مؤثر تر میباشد مشروط بر اینکه اولیاء امور در انجام این منظور ابراز خشونتی ننکرده و مداخلات نانبجائی ننمایند و با تهیه و تدارک وسیله و افزار کار مانند تائیس کودکستان و دبستان در کلیه نقاط آذربایجان حتی دهات و توزیع و انتشار کتب کلاسی و رسالات و جزوات تبلیغی مطابق با ذوق و سلیقه مردم و کمک و مساعدت بدان دانشجویان و محصلین بی بضاعت و فراهم ساختن میجالیس مختراتیهای مفید در هر گوشه و کنار و نظائر آن خود اهالی آذربایجان چنان میل و زعبتی بفرآ گرفتن زبان پارسی بخرج دهند که از قوه تصور خارج باشد بدیهی است هر قدر مامورین اجرای امر خوش اخلاقتر - مهربانتر - دلسوزتر - پاکدامن تر باشند این امر زودتر عملی خواهد شد و برعکس هر گاه ابراز خشونتی شود یا تعدی و تجافی بعمل آید علاوه بر آنکه نتیجه نخواهد بخشید زیانهای دیگری نیز در بر خواهد داشت که قلم از شرح آن عاجز است .

و نام،

رگی دلی کتب سولونی ایستگلی دل الماز

اورده دلی تاسر بر اهل دل اهل الماز

شهر آذربایجان

زبان ترکی بسینه قهر قوی ده لی است که در بعضی شهرها به کار می آید